



- مروری بر جلسه گذشته در معنای ضرورت معاد
 - معاد امری ممکن در کلام قرآن کریم
 - آیا هر امر شدنی و ممکن باید واقع گردد؟
 - اشاره به چهار دلیل در اثبات ضرورت معاد
 - اشاره به برهان فطرت، رحمت، عدالت و حکمت در اثبات ضرورت معاد
- تقریر برهان حرکت در اثبات ضرورت معاد (دلیل پنجم)
 - اشاره به تقریر برهان حرکت در دو سطح معرفتی
- پایه های استدلال و تقریر اول برهان حرکت در اثبات ضرورت معاد
 - الف) اشاره به تعریف حرکت در کلام حکما
 - تعریف حرکت: هر چند حرکت را نمی توان تعریف حدی کرد ولی تعریفی که مقبول فیلسوفان اسلامی است به اینصورت است خروج تدریجی شیئی از قوه به فعل
 - حرکت در بیان فلسفی عبارت است تغییر تدریجی یا خروج تدریجی شیئی از قوه به فعل، یعنی حرکت، نحوه وجودی است که شیئی به واسطه آن به تدریج از حالت قوه خارج شده و به فعلیت می رسد.
 - هر حرکتی به شش چیز نیازمند است و بدون این شش امر حرکت امکان ندارد:
 - ۱- محرک
 - ۲- متحرک
 - ۳- مبدأ
 - ۴- غایت
 - ۵- مسافت
 - ۶- زمان
 - ب) رابطه حرکت و تکامل
 - حرکت و لزوم تبدیل شدن نقص به کمال
 - در حرکت جوهری سکون در این عالم نیست اصلاً درنگ در این عالم نیست. حرکت جوهری طولی است یعنی از نقص به کمال رفتن است و اگر حرکت از نقص به کمال نرود معنی ندارد و هر حرکتی باید از نقص به کمال برود و حرکت همیشه رو به کمال است. پس اگر عالم در حرکت جوهری است و انسان هم که در این عالم است در حرکت جوهری است جوهرش در حرکت است از نقص به کمال می رود.
 - ج) غلت غایی در کنار علت فاعلی برای مشخص شدن مقصد حرکت هدفمند
 - سیر حرکتی محرک هدفمند است
 - تعریف علت فاعلی و علت غایی در رابطه با حرکت
 - علت فاعلی عامل ایجاد و شروع حرکت
 - علت غایی و مشخص کردن هدف از حرکت



• در برهان حرکت استدلال از حرکت که امری بدیهی در عالم طبیعت است و ما بالبداهه آن را درک می کنیم شروع میشه و در نهایت، به محرک نخستین ختم می شود. همانطور که هر چیزی در عالم طبیعت نیاز به علت دارد حرکت نیز به فاعل نیازمند است و نمی تواند بدون علت موجود شود. اگر این محرک خودش هم متحرک باشد نیاز به محرک دیگری دارد و اگر این سلسله تا بی نهایت به عقب برود دچار تسلسل می شویم، و این یعنی هیچ حرکتی نباید در عالم وجود داشته باشد، در حالی که ما می بینیم در عالم طبیعت حرکت وجود دارد و ما آن را با حواس خود در می یابیم، پس باید سلسله حرکات به محرک نخستینی ختم شود که امری غیرمادی و ماوراء طبیعی است .

▪ رابطه علت فاعلی و غایی

• در مورد اینکه رابطه علت غایی و علت فاعلی چیست؟ پاسخ این است که علت فاعلی و علت غایی نیز مانند علت مادی و علت صوری نوعی وحدت دارند؛ به این معنی که در برخی از موارد، فاعل به منزله غایت و غایت به منزله صورت فاعل است پس علت غایی مکمل و متمم علت فاعلی است و به همین دلیل مرحوم سبزواری در شرح منظومه، علت غایی را به نام علت تمامی می خواند آنجا که در اشعارش می فرماید: "و للوجود الفاعلی التمامی؛ تمامیت شیء به غایتش می باشد." در مورد فاعل و غایت نکته دیگر این است که صورت ذهنی غایت را اگر با قوای علمی فاعل بسنجیم، بالضرورة نسبت آنها همان نسبت ماده و صورت است ولی اگر با قوای شوقیه و محرکه فاعل بسنجیم دیگر نسبت آنها نسبت ماده و صورت نیست بلکه نسبت فاعل به فعل است.

• در مورد رابطه علت فاعلی و علت غایی ذکر این نکته ضروری است که علت غایی به حسب ماهیت، علت فاعلی است و به حسب وجود معلول وی است؛ همانطور که شیخ الرئیس در اشارات می فرماید:

○ «والعلة الغائية، التي لاجلها الشيء، علة ماهيتها ومعناها لعلة الفاعلية، و معلولة لها في وجودها؛ فان العلة الفاعلية علة ما لوجودها ان كانت من الغايات التي تحدث بالفعل، و ليست علة لعليتها و لا لمعناها».

○ گرچه ممکن است قبول این مطلب در ابتدا مشکل باشد که یک چیز از نظر ماهیت، علت چیزی باشد و از نظر وجود، معلول آن چیز، چرا که ماهیت و وجود دو واقعیت ندارند بلکه یک واقعیت است که هم مصداق واقعیت شیء است و هم عین وجود او (لذا ممکن است به نظر بیاید که این امر مستلزم دور است)، جواب این مشکل این است که علت غایی به حسب وجود ذهنی، علت فاعلی است و به حسب وجود خارجی معلول وی است. در واقع وجود ذهنی علت غایی فاعل بالقوه را فاعل بالفعل می کند؛ پس دور لازم نمی آید.

○ (د) رابطه حکمت فاعل با غایت حرکت

▪ ذکر این نکته ضروری است که وقتی حکما می گویند هر چیزی علت غایی دارد منظور این نیست که هر چیزی از آن جهت موجود می گردد که نفعی و فایده ای از آن به فاعل یا دیگران برسد؛ بلکه باید گفت گاهی غایت به فعل نسبت داده می شود و گفته می شود غایت فعل چیست؟ و گاهی به فاعل نسبت داده می شود و گفته می شود غایت فاعل چیست؟

• اگر به فعل نسبت داده شود بدان معناست که آن فعل متوجه به سوی چیزی است که آن چیز کمال آن فعل محسوب می شود، یعنی فی حد ذاته نوعی حرکت و لااقل از قوه به فعل رسیدن است و این فعل با



داشتن نیرویی باطنی به سویی روان است که متمم و مکمل آن فعل است. این فعل جهت و نهایت و به عبارت دیگر ما الیه الحركة دارد، اما نه ما الیه الحركة الفاعل بلکه ما الیه حركة الفعل.

- اگر به فاعل نسبت داده شود مفهوم ما لاجله و ما الیه حركة الفاعل دارد؛ پس همواره میان غایت و ذی غایت (مغی) یک رابطه طبیعی و تکوینی وجود دارد و آن اینکه ذی غایت طبعا متوجه و متحرک به سوی غایت خویش است و آن را جستجو می کند.

- برهان حرکت ازدیدگاه حاج ملا هادی سبزواری

○ ان الحركة لابد لها من محرک و المحرک لا محاله ينتهي الا محرک غير متحرک دفعا لدور و تسلسل

- سبزواری حاج ملاهادی، شرح منظومه، تهران، انتشارات موسسه مطالعات اسلامی ۱۳۶۲، ص ۱۴۷
 - حرکت به ناچار به محرک نیازمند است و محرک به ناگزیر باید به محرک غیر متحرک منتهی شود والا گرفتار دور و تسلسل می شویم.
 - ایشان می فرمایند: هر موجودی که در نظر بگیریم از سه حال خارج نیست
 - ۱- من جمیع جهات شکوفا و بالفعل و به ثمر رسیده است هیچ حالت انتظاری در آن نیست و هرکمالی که تصور کنیم برای آن بالفعل متحقق است مثل واجب تعالی
 - ۲- موجودی که صد در صد و به تمام معنا بالقوه است یعنی نقطه مقابل قسم اولیست مثل هیولای اولی
 - ۳- موجودی که از جهتی بالفعل و جهتی بالقوه است از آن جهت که بالفعل است فعلیت دارد و از آن جهت که بالقوه است ناگزیر باید از تنگنای قوت به فعلیت برسد خروج این موجود از تنگنای قوت به فعلیت دوگونه است: گاه دفعی و گاه تدریجی است اگر این خروج تدریجی و لا دفعی شد این خروج حرکت می گویند اگر خروج از قوه به فعل دفعه شد و تدریجی نشد به آن کون و فساد می گویند و نیز می فرمایند: حرکت به ناچار به محرک نیاز دارد و محرک ناگزیر باید به محرک غیر متحرک منتهی شود والا گرفتار دور می شود
 - محرک اول هم علت فاعلی است و هم علت غایی
 - با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت کسانی که از طریق حرکت نفس ناطقه اثبات محرک اول نموده اند، محرک اول را هم علت فاعلی می دانند و هم علت غایی. حاج ملاهادی سبزواری نیز محرک اول را از یک جهت علت فاعلی و از جهت دیگر علت غایی دانسته است.

- غایتمندی افعال خداوند

- تعریف غایت یعنی نتیجه کار از آن جهت که آن کار و فعالیت به آن منتهی می شود
- غایت در افعال اختیاری

- با تأمل در افعال اختیاری و هدفمند خود در می یابیم که ما در چنین افعالی ابتدا غایتی را برای خود در نظر می گیریم که از طریق وصول به آن می توانیم نیازی را از خود برطرف کنیم، تصور این غایت در ذهن ما قبل از انجام فعل، ما را بر می انگیزاند تا به انجام آن اقدام ورزیم و از این رهگذر به منفعتی دست یابیم.
- مراحل کارهای اختیاری در انسان عبارتند از:

- علم به فایده داشتن فعل و عمل؛
- تصدیق به فایده داشتن آن عمل؛
- شوق (و حب) به انجام آن فعل در جهت رسیدن به نتیجه و فایده مذکور؛ علت غایی حقیقتاً





- اراده و حرکت به سوی انجام فعل.
- بنابراین در افعال ما دست کم دو خصوصیت وجود دارد:
 - نخست آن که غایت فعل در جهت رفع نیازها و کمبودهای فاعل است و فاعل از طریق انجام فعل استکمال می یابد.
 - خصوصیت دوم آن است که تصور غایت قبل از انجام فعل، در انجام آن تأثیر می گذارد و فاعل را برای ارتکاب فعل بر می انگیزاند.
- غایت در افعال الهی
 - علت غایی در ذات باری تعالی همان حبّ و علم خداوند به کمال ذات بی‌همتای خودش است؛ حبی که عین ذات خداوند است. در نتیجه علت فاعلی و علت غایی برای افعال الهی، همان ذات خداوند است.
 - غایتمند بودن فعل خداوند یعنی، فعل او مشتمل بر مصالح و منافع است که به مخلوقات او باز می گردد و چنین نیست که انجام و ترک آن به لحاظ منافع آفریدگار او علی السویه باشد.
 - **غایت در افعال الهی غایت فعل است نه غایت فاعل؛**
 - زیرا ذات خداوند کامل مطلق و غنی است و هیچ غایتی برای آن قابل تصور نیست.
- تفاوت غایتمندی افعال الهی با مخلوقات
 - غایت افعال خداوند رسیدن به کمال نیست؛ زیرا فاعل، (یعنی ذات مقدس الهی) کامل مطلق است و نقصی ندارد تا بخواهد از طریق فعل خود آن را برطرف سازد، بلکه غایت افعال الهی به مخلوقات او باز می گردد و در جهت استکمال مخلوقات اوست.
 - ثانیاً: چنین نیست که تصور غایت فعل سبب انجام آن گردد، زیرا علم خداوند از سنخ علم حصولی که ملازم با تصور مفاهیم باشد، نیست؛ بلکه ذات الهی به گونه ای است که به دلیل کمال مطلق خود مقتضی رساندن مخلوقات خود به کمال مطلوب آن ها می باشد.
- غایتمندی افعال الهی در کلام متکلمین
 - متکلمین اینگونه بیان می کنند، فعلی که فاقد غایت باشد عبث و لغو است، و انجام فعل عبث عقلاً قبیح می باشد، و از آنجا که بر اساس اصل حسن و قبح عقلی ارتکاب کار قبیح از سوی خداوند محال است، ممکن نیست افعال او عبث باشد.
 - در نتیجه، تمام افعال الهی غایتمند و دارای غرض است.
- غایتمندی افعال الهی در کلام عارف و حکیم
 - عرفا و فلاسفه ی اسلامی غایتمند بودن افعال الهی و ترسیم غایت و هدف از افعال او را طور دیگری ترسیم می کنند، به این بیان که آن ها با تمسک به قاعده ی (النهايات هی الرجوع الی البدايات)، و تمسک به آیه ی شریفه ی:
 - **«انا لله و انا الیه راجعون»** علت خلق را ابتهاج ذاتی خداوند نسبت به تجلیات خود می دانند که در نتیجه در باب افعال الهی طبق نظر عرفا علت غایی و فاعلی یکی است که همان خداوند متعال باشد و به تعبیر دیگر وحدت فاعل و غایت.
- قیامت و غایت در کلام امیرالمومنین علیه السلام
 - لقاء الهی بالاترین غایت افعال الهی



○ فَإِنَّ الْغَايَةَ الْفِيَامَةَ وَ كَفَى بِذَلِكَ وَاعِظًا لِمَنْ عَقَلَ وَ مُعْتَبَرًا لِمَنْ جَهِلَ وَ قَبْلَ بُلُوغِ الْغَايَةِ

■ مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی و غایت، قیامت است. مرگ برای خردمندان پند و اندرز، و برای جاهلان وسیله عبرت آموزی است

● نهج البلاغه (صبحی صالح) صفحه ۲۸۱، خطبه ۱۹۰

■ برای خردمند چه پنددهنده ای بهتر از «مرگ» و برای نادان، چه عبرتی بهتر از آن خواهد بود

● نهایت و غایت افعال در کلام قرآن کریم

○ بازگشت به سوی پروردگار غایت افعال مخلوقات با توجه به آیه ۱۵۶ سوره مبارکه بقره

■ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ (*) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

● آنان که چون به حادثه سخت و ناگواری دچار شوند (صبری پیش گرفته و) گویند: ما به فرمان خدا آمده ایم و به سوی او رجوع خواهیم کرد.

● در این باره صابران را دوباره نام برد تا اولاً بشارتشان دهد و ثانیاً راه صبر را و اینکه چه صبری، صبر جمیل است یادشان دهد، و ثالثاً آن علت واقعی که صبر را بر آدمی واجب می‌سازد بیان کند، و آن این است که ما ملک خدائیم و مالک حق دارد هر گونه تصرفی در ملک خود بکند، و رابعاً پاداش عموم صابران را که عبارت است از درود خدا و رحمت و راه یافتن، معرفی نماید.

● صبر در برابر مصیبت‌ها نتیجه ایمان به مالکیت مطلق خداوند بر تمام هستی است.

○ مبدأ و مرجع امور مشیت خدای سبحان با توجه به آیه ۴۲ سوره مبارکه نور

■ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

● فرمانفرمایی آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است و بازگشت (هر چیز) به سوی اوست.

● ملك مختص و منحصر به خدای تعالی است و او هر چه بخواهد می‌کند، و هر حکم بخواهد می‌راند، و کسی نیست که از او بازخواست کند، بلکه همه مسئول اویند، و لازمه انحصار ملك برای خدا این است که او بازگشت‌گاه همه باشد، و چون مالکی و بازگشت‌گاهی غیر او نیست پس او هر چه بخواهد می‌کند، و هر حکم بخواهد می‌راند.

● اشاره به معنای صبرورت و رابطه آن با تجلی اسماء الهی

■ معنای صبرورت در کلام حکیم ملاصدرا

● حقیقت آن است که ملاصدرا بر مبنای حرکت جوهری توانسته است به آرای مهمی در انسان شناسی و وجود شناسی نائل گردد و سیر تکاملی انسان را تبیین کند، سیر این مراتب و تکامل نفس آدمی نشانگر حرکت عظیم آن در طریق وجود است، مطابق این دیدگاه نفس یک حقیقت وجودی ذو مراتب و سیال است و سیلان نفس همرواه در جهت کمال ساری و جاری است، بنابراین نفس حقیقتی است که همواره در حال صبرورت و کمال است (ملاصدرا ج ۸، ص ۳۴۳)

● به بیان علامه طباطبایی حرکت در حقیقت یک کارخانه مجرد سازی است که با فعالیت خود مواد اولیه را با سیلان و جریان تربیت کرده و به حل تجرد میرساند و پس از تجرید کامل و مفارقت از ماده، دوباره به تجرید رشته مواد دیگری می‌پردازد.

● سیر صعودی و نزولی در نظام غایت





• سیوروت، مرگ و غایت از دیدگاه ملاصدرای شیرازی

○ حقیقت مرگ از نظر صدرالمآلهین، چیزی جز انتقال از نشئه ظاهری ملکی به نشئه باطنی ملکوتی نیست. طبق نظر صدرا، نطفه در حرکت جوهری خود مدام متبدل می شود تا سرانجام صورتش به نفس انسانی تبدیل گردد. نفس هم با سیر جوهری خود به مراتب و درجات مختلف تجرد میرسد؛ گرچه در مرتبهای از مراتب وجودش، موجود طبیعی است، اما پیوسته به سبب حرکت جوهری، تجردش زیاد و زیادتر و وجه طبیعی اش کم و کمتر میشود تا در نهایت، خود را از طبیعت بیرون میبرد. به عبارت دیگر، یک وجود وحدانی، با حرکت جوهری، پیوسته رو به کمال می رود و قصد رها شدن تدریجی از طبیعت را دارد. ارتباط او با طبیعت در طول عمر در حال ضعیف شدن است تا اینکه در حالت احتضار آخرین علقه طبیعی را رها میکند و از ماده و مادیات منقطع میشود و در آن هنگام به طور کامل از عالم طبیعت بیگانه می شود

• (الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۹، ص: 52).

▪ صدرالمآلهین در کتاب اسفار به طور مبسوط به تحلیل و تبیین مرگ می پردازد و حقیقت مرگ را توجه نفس به آخرت می داند و در توضیح این مطلب میگوید: عوالم و نشئات با تمام کثرتی که دارند منحصر در سه عالم متفاوت هستند؛ هر چند که تمام عالم هستی، به جهت ارتباطی که اجزای آن با هم دارند، یک واحد را تشکیل میدهند.

• پایین ترین عالم، عالم صور طبیعی کائن و فاسد است.

• عالم وسطی، عالم صور مثالی و مجرد از ماده

• بالاترین عالم، عالم صور عقلی و مثل الهیه است.

▪ در میان همه موجودات، تنها نفس انسانی است که دارای این عوالم سه گانه است؛ در حالی که وحدت شخصی خود را نیز حفظ می کند. بنابراین انسان واحد از ابتدای طفولیتش کون طبیعی دارد و انسان به حسب این کون طبیعی، انسان بشری است. سپس انسان در این وجود، حرکت تدریجی میکند و متصف به چیزی پس از چیزی میشود و به تدریج در جوهر خویش لطیف می گردد؛ تا اینکه برای او کون دیگری که نفسانی است، حاصل می گردد.

• (الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۹، ص: ۱۹۵).

▪ صدرالمآلهین معتقد است که این انتقالات و تحولات که انسان به وسیله آن سبیل حق را تا غایت قصوی طی میکند، مختص نوع انسان است؛ هر چند که تمام اشیا رو به سوی حق دارند: الی الله لا تصیر الامور ولی از میان تمام انواع موجودات، تنها انسان است که صراط مستقیمی را طی می کند که منتهی به حضرت حق است. هر موجودی غیر از انسان اگر بخواهد به سوی حق سیر کند باید نوع آن به نوع دیگری از طریق کون و فساد منتقل شود و در وهله اول، به باب انسانی برسد و سپس از این کانال به باب حضرت قدس برسد.

○ انسان به حسب فطرت خود، متوجه به آخرت است و به تدریج به غایت مقصود خود رجوع میکند. بنابراین از وجود دنیوی و مادی شروع می کند تا به وجود اخروی صوری برسد، **چون از نظر صدرا نسبت دنیا به آخرت نسبت نقص به کمال است و نسبت طفل به بلوغ است**؛ به همین جهت در این وجود دنیوی مانند اطفال به جهت ضعف و نقص احتیاج به مهیج که همان مکان و دیایه که همان زمان است، دارد. هنگامی که جوهر وجودی او شدید و قوی می گردد، از این وجود دنیوی خارج میشود و به سوی وجود اخروی می رود و از این عالم به دار قرار و به سوی قلمرو وجود نفسانی و استقلال جوهری صوری خارج می شود که از آن تعبیر به نفخ صور که موجب مرگ طبیعی اوست میشود.

▪ خروج از این نشئه مشترک بین مؤمن و کافر است؛ چون منافاتی بین این کمال وجودی یعنی بی نیازی از بدن و شقاوت و عذاب اخروی نیست. شدت وجود، موجب خروج از غواشی همراه با ماده میشود و این امر موجب شدت ادراک دردها و عذاب ها می شود. نفس مادامی که جمیع حدود طبیعی و سپس نفسانی را طی نکرده به جوار الهی نمی رسد و مستحق مقام عنایت نمیشود. بنابراین مرگ منزل اول برای آخرت و منزل آخر برای دنیا است





• (الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، ج ۹، ص: ۱۹۵).

• غایت آخرت و دارالقرار در بیان آیات قرآن کریم

○ دنیای زندگی ناپایدار با توجه به آیه ۳۹ سوره مبارکه غافر

▪ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ الدُّنْيَا مَتَّعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۹)

• ای قوم من! زندگی این جهان، تنها بهره‌ای (اندک) است و جهان واپسین است که سرای ماندگاری است.

• آدمی بعد از زندگی ناپایدار دنیا زندگی ابدی و جاودانی دارد که عبارت است از زندگی آخرت، و این زندگی دنیا در آخرت متاعی است، و در حقیقت مقدمه‌ای است برای آن.

○ مقام لقاء و منتهی حرکت انسان با توجه به آیه ۴۲ سوره مبارکه نجم

▪ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ

• و اینکه پایان (هر چیز) به سوی پروردگار توست.

• مطلق انتهای به سوی پروردگار تو است، پس آنچه موجود که در عالم وجود است در هستی و در آثار هستیش به خدای سبحان منتهی می‌گردد، البته به خود خداوند، حال یا با وساطت چیزی و یا بدون واسطه، و نیز هیچ تدبیر و نظامی کلی یا جزئی در عالم جریان ندارد، مگر آنکه آن هم منتهی به خدای سبحان است، چون تدبیری که بین موجودات عالم است چیز دیگری جز این نیست که بین آنها روابطی برقرار کرده که هر موجودی به خاطر آن روابطی که با سایر موجودات دارد سر پا ایستاده و هستیش حفظ شده، و معلوم است که پدید آورنده روابط موجودات همان پدید آورنده خود موجودات است، پس یگانه کسی که به طور اطلاق منتهای تمامی موجودات عالم است تنها و تنها خدای سبحان است.

○ انحصار و اطلاق در غایت حرکت انسان با توجه به آیات ۱۲ و ۳۰ سوره مبارکه قیامت

▪ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿۱۲﴾

• در آن روز تنها قرارگاه، نزد پروردگار توست.

• "اگر متعلق کلمه "مستقر" را از خود کلمه جلوتر ذکر کرد برای این بود که افاده حصر کند، و بفهماند به سوی کسی جز خدا مستقری نیست."

• پس انسان خواه ناخواه خدای خود را دیدار می‌کند، و سیرش به سوی او می‌انجامد، و هیچ حاجبی که او را از وی بیوشاند و یا از عذاب وی مانع شود وجود ندارد

▪ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿۳۰﴾

• در این روز، گسیل به سوی پروردگار توست.

• کلمه "مساق" مصدر میمی است، که همان معنای مصدر (سوق) را می‌دهد، و مراد از اینکه در قیامت یا در روز مرگ سوق به سوی خدای تعالی است، این است که بازگشت به سوی اوست، و اگر از بازگشت، به مساق تعبیر آورد، برای اشاره به این بود که آدمی در این بازگشت، اختیاری از خود ندارد، مانند حیوانی که دیگری او را می‌راند، آدمی را هم دیگری به سوی این سرنوشت می‌برد، و او خود هیچ چاره‌ای از آن ندارد.

•
•



- جمع بندی بحث کلی برهان حرکت در اثبات ضرورت معاد
 - اشاره و مقدمه ای بر تقریر دوم بالاتر از برهان حرکت (جلسه بعدی)
 - شکل قیاس منطقی برهان حرکت
 - قیاس اول :
 - مقدمه اول : جهان و انسان در حال حرکت است (صغری)
 - مقدمه دوم : هر حرکتی غایت و هدفی دارد (کبری)
 - نتیجه قیاس اول : جهان و انسان غایت و هدف دارد
 - قیاس دوم :
 - مقدمه اول : غایت هر حرکت باید بالاترین و برترین باشد (صغری)
 - مقدمه دوم : برترین غایت در حرکت انسانی لقاء حضرت حق است (کبری)
 - نتیجه : غایت در حرکت انسانی لقاء رب است
 - اشاره ای به زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها و انحصار در غایت لقاء حضرت حق
 - پیامبر اکرم (ص) به حضرت زهرا (س) فرمودند: جبرئیل فرود آمده است و به تو سلام می رساند و (از جانب خداوند) می فرماید: هر چه فاطمه می خواهد، درخواست کند و او را بشارت بده که دوستش دارم. به پدرم عرض کردم:
 - «شغلتنی عن المساله لذه خدمته لا حاجه لی غیر لقاء ربی الکریم فی دار السلام.»
 - «لذت خدمت پروردگار مرا از درخواست باز داشته است. جز لقای پروردگار کریم در دارالسلام، درخواستی ندارم.»
 - هدف های میانی رهنمی است برای نیل به مقام هدف نهایی
 - حرکت به سوی غایت و لقاء حق و ارزش آن

#متن#زیرموضوعات#خلاصه#سخنرانی

#معاد_در_قرآن_کریم #ضرورت_معاد#برهان_حرکت #جلسه_بیست_و_چهارم#۲۴

#دکتر_محمد_اسدی_گرمارودی

#حسینیهِ_حاجیان #موسسه_نور_عقل_و_وحی #گروه_فرهنگی_المنهاج

<http://www.almenhaj.com> , <http://www.aghlovagy.org>

info@almenhaj.com , islam.shiea@gmail.com

